



۱۱۲

کافه
kaweh

Kaweh

Postfach 750179 · 81331 München · DEUTSCHLAND

ای همه سردی! زمستان را تو آوردی
تو، یخ پستی که یخ بسته است این خورشید جان افروز!
ورند، اینجا، نور باران است
کوره‌ی خورشید سوزان است
آتش زرتشت، جانها را نگهبان است
ای همه سردی! زمستان را تو آوردی
شرنگ



زاله اصفهانی

دشنه و آینه

پرسی چگونه می گذرد زندگانی ام؟
 فرقی نکرده ام ز درون، با جوانی ام.
 آن روزهای روشن شیدایی و تلاش
 وان روزگار عاصی آتشفشانی ام
 حتا هنوز غرقه ی دریای آتش ام
 همواره بی قرارم، سرشار و سرکش ام

✱

پرسی در این جهان پر از فتنه کیستم؟
 يك شاعر به دام دو هجرت تمام عمر
 ایرانی ام به گوهر و گاهی جهانی ام.
 در خانواده ی بشر، آزاده زیست ام
 يك لحظه زنده رود ز یادم ولی نرفت
 شب ها بسا نهفته به یادش گریست ام.
 اما، من اهل شکوه ی بیهوده نیستم ام
 چون دشنه است و آینه در دست من قلم

بر هر که بر حریم بشر پنجه می زند
 پیکار شاعرانه کند، نغمه خوانی ام

✱

يك باغ گل شکفته شود از تبسمی
 گویند پيك خوش خبر شادمانی ام
 موج ام به بحر این همه زیبایی زمین
 وقتی که غرق شعر شوم،
 کهکشانی ام.

شوند.
 افتاده، جلو
 ... (او) در
 بران بفهمند
 بد، آخه من
 ان داشناک
 شنگ با آن
 با دستهای
 من مرا روی
 ک به چشم
 بیکنه! پدر
 تمیز میکنند،
 پدرش به
 را میفشارد،
 زند، مواظب
 !!
 با لهجه با
 از گاهی آنرا
 ج که دیگر نه
 می شود.
 ظلم است، از
 محبت دارند
 اقل سئوال را
 ۱۳۸۳ تهران